

بسم الله الرحمن الرحیم
حمد بی حد و ثنای بی عد مر آن صانعی را
که دست مشیت و ارادت خود
طبایع سبع قباب پیروزی زبرجد بام
افلاک را با دوازده کنگره
زرنگار برافراشت و دایرهٔ چهار
صفهٔ ششدری را با چهره فروزان

بنات اذری کواکب بیاراست و درود دروه
بر آن مهندس بنیان اساس شریعت و
مؤسس ارکان قواعد طریقت
بهتر مهتر عالم و سرور سرند قربنی
آدم **بیت** صل علی سید خیر الوری
من هو طاوس ریاض الهدی **نظم**
خسرو بطحا شه یثرب حرم
در که او خاتم دست کرم
در یتیم صدف اصطفا

واسطهٔ عقد رسل مصطفا

صلی الله علیه وسلم • وباقی اصحابه

التابعین • وخلفاء الراشدین •

وعلماء المتبحرین که حاملان عرش

شرع • وناقلان اصل فرع اوبند •

رضوان الله علیهم اجمعین • بعد ازاداء

حمد وپس از نعت رسول کریم • ثناء

شهنشاه عدالت شعار معظم سلطان

سلاطین العرب والعجم • خاقان

خواقین ممالک الترک والروم والدیلم

مفخر تیجان الاکاسرة والخواقین •

مرغم انوف الکفرة بفتح قلعه

قسطنطین • المالک فی الممالک

بالاستحقاق • مثل نیر الاعظم

فی الآفاق • الذی لیس کمثله فی

الشرق والغرب بالعدل والاحسان •

السلطان بن السلطان • سلطان محمد

بن مراد بن محمد خان • خلد الله خلافته

وابد دولته • الهی یوماً فیوماً شهری
وقلعه وولایتی وملکی ارزانی دار
وآل عثمانی را در تخت خلافت مؤبد و
مخلد گرداناد آمین یا رب العالمین

سبب ترجمه

روزی در کوچهٔ فقر سر بر زانوی حیرت
نهاده • وپای در دامن عزلت کشیده
وچشم بر در روانهٔ روزگار گشاده بود
ناگاه عزیزی در رسید • و
رساله پیش آورد • دیدم که تاریخ
ایاصوفیه است • مترجم از زبان رومی
زبان ترکی • گفتمش مرادت چیست
گفت چه باشد که این حکایت
غریب را بزبان فارسی اداکنی • تا مسافران
عجم وظرفای روم که بدیدن
این بنای غریب در تعجب اند • می باید
که تواریخ ولطایف بنای ایاصوفیه
که درین رساله مسطور است •

برنسق لطیف و برسنن عجیب پردازی
تا مستفید شوند • و از اختلافات
حکایات که در افواه عوام است بیقین
ایند • قبول کردم • و از حضرت
بیچون یاری خواستم بفضله و منه بعده
التماس از الطاف ارباب دانش است
که اگر درین عجاله بر موضع خطا
و خلل • و مواقع سهو و زلل • مطلع
شوند • تشریف اصلاح ارزانی فرمایند

بیت • چشم دارم ز اهل فضل و هنر
که باصلاحش افکنند نظر
اما اسامی که در حکایات این تاریخ
بزبان رومی نامند بهمان لفظ ادا کردم
که خواهد آمد مقدمه لابتداء بناء ایاصوفیه
بدانید که راویان اخبار و حاکیان
تواریخ روزگار چنین فرموده اند
که بعد از هبوط آدم نبی علیه السلام
پنج هزار و هفتاد و دو سال که گذشت

وزند و نام پادشاهی کلیسای بنیاد
کرده بود • در نزدیک جای
ایاصوفیه که عبادتخانهٔ طایفهٔ ان
پادشاه بود • و هر یکی از بزرکان
ان عصر که می مردند • صورتش از
سنک تراش کرده • در ان کلیسا می نهادند
و زیارتکاه ایشان بود • بعد از
تقلبات روزکار که قسطنطین
پادشاه شد • و از دست وزند و این

شهر را ستاند • و ایشان را بیرون کرد •
هنوز بنای ایاصوفیه نبود • حکم
کرد که دو دیوار بر کشیدند • و
سقفش را خربشته ساختند • بحکم
قسطنطین این خانه را تمام کردند • و ان
صورتهاء سنکین که از طایفهٔ
وزند و در کلیسای ایشان مانده بود
قسطنطین فرمود • تا همه را بدریا انداختند
زیرا که وزند و طایفه اش همه ابلیس پرست

بودند • و استمداد از ارواح خبیثهٔ ایشان
از شیطان می بوده • و انبیاء مرسل
و کتاب منزل را اطاعت نکردندی
بفرمودهٔ قسطنطین آن خانهٔ خرشته را
که تمام کردند • هر یکی از اکابر
آن وقت که می مردند صورت ایشان را از
سیم خام یا از مس می ساختند • و در آن
خانه می نهادند که مدت تا هفتاد و
چهار سال بدین نسق پرستش کردند •

بعد از قسطنطین ثیودوس نام کسی پادشاه
شد • در آن زمان همه طوایف جمع
گشتند • و بحث ادیان کردند
یعنی روم و فرنج و ارمنی و قس علی هذا
و هر یکی دین خود را ترجیح کردند چون بحث
باخر انجامید گروهی بود که ایشان را
طایفهٔ اریانو می گفتند جمع شدند •
و باقی طوایف را به بحث غالب آمدند
و آن کلیسای خرشته که قسطنطین

بنا کرده بود ● سقفش را آتش زدند و
خراب کردند ● دو سال بدین حال همی
ماند ● در آن زمان راهبی بود اختادیوس
نام بطریق آن وقت بود ● و مقام وی
کلیسای بود ایا ایرینی نام ● آنرا
نیز قسطنطین بنا کرده بود ● اختادیوس
مذکور به پیش ثیوذوس آمد و گفت
نشاید که در عهد پادشاهی تو اینچنین
عبادتخانه خراب بماند ● پس ثیوذوس

معماری داشت ذنوتوز نام بود ● فرمود
که آن کلیسای ویرانه را معمور
کنند ● پس استادکاران جمع
شدند ● بر دیوارهاش طاقها ببستند
و سقفی نو برافراشتند ● باز پرستش خانه
خودشان کردند ● بعد از سی سال
که ثیوذوس درگذشت ● و از
قسطنطین هشتاد و پنج سال شده بود
که از پسران قسطنطین استونزیانو

تا نام کسی پادشاه شد • بعد از پنج سال
که پادشاه شده بود • فرمود
که همه طوایف در میدان اسب
جمع شدند • و بحث ادیان کنند
چنانکه پیش ازین گفته شد چون جمع
شدند • اما طایفهٔ آریانو برید طرف
بودند • و آریانو آن طایفه را میگویند
که آفتاب و ماه را می پرستیدند
بحث ادیان در میان ایشان پیدا شد •

و غوغای عظیم برخواست • و مجادله
بمرتبهٔ بالا گرفت که از هر طرف
تیغها کشیدند و جنگ انگیختند •
چندان مرد بر آن میدان نبرد بر خاک
افتاد که از عدد بیرون بود •
بعد ازین مخالفان را از میان برداشتند •
مذکور است که یانو فرمود که از
طایفهٔ دیمرخوو ناد و از عقلا •
فیلسوفان آن عصر جمع شوند • همه

كرد آمدند • گفت فكر كردم كه
درين شهر كليسايي بنياد كنم كه
از زمان آدم تا بدين دم هيچ پادشاه
نكرده بود تا عبادتخانهٔ همه عالم
باشد • چون اين سخن بشنيدند همه
برسر زانوی استطاعت برآمدند وگفتند
ای پادشاه اطعنا لديك فالامر اليك
چه باشد • به ازين فكر صواب نباشد
پس حكم كرد بر ممالك نامها

بپادشاهان فرستادند كه هر كجا
ستونهاء سنگين ورخامهاء رنگين
باشد بفرستند • پس ملوك اقاليم سبعه
برين نيت خير متفق شدند واطاعت
نمودند • هر كسی بقدر اقتدار خود
ستونها ومرمرها جمع كردند •
وبر كنار دريا آوردند • مهندسان
جهان آن ستونها را وآن سنگها را
بر كشتيهای بزرگ بنشاندند •

وبشهر قسطنطنيه اوردند • اما ان هشت
ستون سماقی كه دو دو در اركان
نشانده اند • بروايتی خاتونی فرستاده
ميكويند از رومة الكبری كه
از جهاد او بود • وبروايتی راوی ديكر
بلوترخو نام شخصی كه مفتی استونبو
بود كفته كه ان هشت ستون سماقی
پيش ازين كليسايی بود در عجم
ليو نام در انجا بود • واورا اورليانو

نام پادشاهی بنا كرده بود از پادشاهان
عجم • غالبا اصح انست كه خاتون
مادر كه نام فرستاده است از رومة
الكبری وديكر ان هشت ستون
سبز كه در هر دو طرف نشانده اند
ملكی بود در ايا ثلوق قوستندين نام از
معدن براورده وتراشانيده ومرتب
ساخته بفرستاده وباقی ستونها
ومرمرها وسنكها كه برای فرش

وازده پاره و بنا است از معدن زاید جو
و از کلیساهای کهنه که در جزایر
خراب مانده بود وآنکه شایسته
بنا بود همه را برآوردند • وآوردند که
این همه اسباب بنا را در هفت سال
و شش ماه جمع کردند • بعده استون
با بود در تخت سلطنت دوازده سال
نشسته بود که • مذکور آن کلیسای
که در جای یاصوفیه معمار زرفونوز نام

بود وش معمور کرده بود استون یانو
فرمود آن کلیسا را ویران کنند
و اسباب و سنگهای او را بجای دیگر
برند • زیرا که نه سزای چنین بنای عظیمست
چون جای کلیسای پیشین وا کردند
بعد از آن فرمود که خانهای که در حوالی
او بود بدان مقدار که مهندسان رسم بنا
کنند بستانند • و دیگر گفت
که هر خانه که به بها می ستانید برضای

صاحبش بخرند • زیرا که این بنا را برای
خیر کرده ام نشاید که کسی از من
رنجیده باشد • اول خانه که بخریدن
خواستند از ان خاتون بیوه بود کران
نام • بهاء خانه اش را هشتاد دره زر
دادند راضی نشد • گفت اگر صد
دره می دهید نمی فروشم • پس به پادشاه
عرض کردند • فرمود تا تنی چند از بزرگان
پیش آن بیوه زن روند و گویند که

برین نیت خیر همه ملوک عالم و رعایا
متفق اند • تو نیز مطیع باش و برین امر
حکم صواب را امتثال نمای • هر سخن
و نصیحت که برین نسق گفتند قبول نکرد
آخر الامر استونیانوس سوار شد و بر در بیوه
زن آمد بیوه زن استقبال نمود و روی
بر خاک مذلت سود • گفت ای پادشاه
عالم العبد و ما یملکه کان لمولاه
همه از ان پادشاهست من فقیره چه

محل سخن است • معلوم شد که در کار خیر
ثابت قدم آمدی • از آنکه برضای فقیران
کوشی • دیگر ای پادشاه مقصود
ازین سخنها آنیست که بهاء خانه طلب
کنم • شنیدم که پادشاه برای خیر
بنای در خواهد کرد که عبادتخانه
باشد • پس داعی را امید است که بضاعت
مزجات مرا بمحل قبول فرمای و الطاف
نامتناهی ایزد تبارک و تعالی که

بر فاعل خیر مثل دریای بی پایان است
باشد که مرا نیز بقطرهای عطا در تشنگی
روز جزا سیراب سازد • و دیگر
وقتی که ازین خانه فنا روی ببستان
بقا نهم • این تن خاک مرا در آن خانه
پاک دفن کنند • تا در آن عبادتخانه
از دعای خیر محروم نباشم • استونیانو
سخنش را قبول فرمود و حاضران تحسینش
گفتند • در آن روز یا صوفیه که

کتابت خانه و مجمردانها و قتیسان
که اسباب خود را در آنجا می‌نهادند
جای خانه انبوه زن بود ● و جای محراب
و منبر و محفل خانه خادمی بود که تا مستر
استار بتواند خو کفتندی ● و خانه
او را نیز هشتاد دلدرم زر دادند قبول
نکرد ● و چندانکه بیرمی کفتند نشنود
ستون یا تو نیز بخان خواست در معامله
بخیده شود ● ستون یا تو را خزینه داری

بود استراد یو نام ● کفت اکر پادشاه
اجازت دهد هر خانه اش را بر وجهی
بستانم که از طرفین رنجیده نباشد
پادشاه کفت اکر هنری داری بنش
آر ● مذکور صاحب خانه اهل ذوق
بود ● هر روز که در میدان اسب
مردان و زنان این شهر مجلسها می‌ساختند
و بزمها می‌آراستند ● و از هر ولایت
تبرکها کوناکون می‌آوردند ●

هر روز استاریواند خواز تماشای عیش
میدان کم نشدی • اتفاقا قاه زان
نزدیک روز شریف رسیده بود • وهمه
خلق شهر برای عیش در میدان کرد
شده بودند • آن روز استاریواند خو
را بگناه متهم کردند و حبس
فرمودند • فریاد کنان گفت اگر
امروز مرا از تماشای میدان محروم نکنید
هر چیز که طلبید و من بدان قادر

قادر باشم آنهمه از شما باشد • برین
سخن قول کردند و بیش استون یا نو
آمدند وانچه مقصود بود از هر دو جانب
برضا حاصل باشد • و باقی خانها که
مهندسان در جدول رسم بنا کشیده بودند
استون یا نو بمیدان حاضر می آمدی و بصلح
خانه معامله برضا میکردندی •
و دیگر بر طرف جنوب آیا صوفیه
که خاتونان برستش در آنجا میکردند •

تا بستون وایه واصل خانه ستون نام نقش
کینه بولی گفتندی یعنی بط فروش
بود • دران وقت خانه خود برضای
خود رابد و ازده لدن زر بفروخت
و در طرف شمالیش تا با ستون غرغربو
خانه کسی بود اکسنقودوس نام فلبسو
ان وقت وهنرمند هر حرفت بود • ان
ستون یانود و مقدار بهاء بستاند
بعد ازان گفت آن زمان راضی باشم

که روز دیوان که در میدان اسب
پادشاه بر تخت هفت پایه نشیند داعی
نیز پایه چهارمش بنشینم وهمه سپاهیان
واهل دیوان که پادشاه را تعظیم
کنند مرا نیز در پایه بدارند پادشاه
از روی ریش خند سخنش قبول کرد
وفرمود که همه اهل دیوان دران روز
ورا نیز سلام کنند • روز دیوان
که پادشاه بر تخت نشست • ان

شخص نیز در آن پایه نشست • پادشاه
از نازکی روی بر طرف دیگر کرداند
و پشت بسوی آن شخص کرد • و اهل دیوان
روی به پیش پادشاه آوردند و سلام
کردند • آن شخص را روی در پس
پشت بر سیاهی بود • بعد از آن روز
نامش سیاهی روی سیاه و مرد جهنمی
گفتند • و هر آن روز که بدیوان
آمدی و بر آن پایه نشستی • پادشاه

فرمود که تا جش و لباسش از سفید و سرخ
بهم دوخته پوشیدی و یک طرف
شرقی و غربی یا صوفیه خانه کسی بود که
نامش دمیانو بطریق گفتندی خانها
او را نیز نبود لذیه زر خریده اند • چون
جای خانها را واکردند • بعد از آن
مهندسان جمع شدند • و تقسیم بنا
کردند • و بنیادش بکاویدند
اتفاقا در محل محراب سنک یافتند

وا در اینجا یعنی باشد

کاویدن قازمق دیسور
معناسنه

کمرهای محراب بران سنگ بزرگ
نهادند • وسنگی دیگر یافتند قدیمی
درمیان بهمن ومدور وبزرگ • پایها
بنیاد قبه بزرگ بدان سنگ نهادند
وقتی که بنیاد را آغاز کردند •
استون یانو بطریق ان عصر را بفرمود
که افتیخو نام کسی بود • بجهت مبارکی
این بنیاد را دعاء خیر کند بفرمودن
استون یانو افتیخو دست براورد • وهمه

قسیسان ورهبانان امین گفتند • چون
دعا را ختم فرمود • استون یانو حکم
کرد که گچ خراسانی وسنگهاء
بزرگ آوردند • اول بنیاد را بدست
خود نهاد • وبعد فرمود که
نزدیک ایاصوفیه کلیسای مختصر
بنیاد کردند • مصور ومنقش
تا خود در انجا متمکن باشد
وخود ناظر بنای ایاصوفیه ومعماران

واستادان باشد ● واین کلیسارا
ایا یانی پرودر نام نهادند یعنی رای یحیی
پیغامبر علیه السلام ساخته بود ●
پادشاه استون یانو نعمت خاص خود با
خواص در آنجا میخورد ● و از مقام این
تا بسرای خود دهلیزی ساخته بود که
کسی از آمد شدن او خبردار نبود
ودایم از آن موضع بر استادکاران نظر
میکرد ● و بر بنای ایاصوفیه

صد معمار مهندس که هر یک در اطراف
عالم مثل نداشتی و هر یکی را صد استاد
جب دست بخدمت و اطاعت کردی
و همه معماران و کارکنان هر روز
ده هزار و صد نفر بود پنج هزار و پنجاه
در طرف چپ بر شک یکدیگر مشغول
و مجد می بودند ● و چون بنا بر روی
زمین آمد ● مهندسان در تقسیم
محراب و قباب و دهلیزها اختلاف

کردند • واختلاف ایشان را بپادشاه
عرض کردند • پادشاه مهلت
خواست • در آن شب بنیت خیر متوجه
عالم مثال شد • اتفاقا در خواب دید
که یک شخصی آمد بر صورت
آمردی دانست که ملکست بصفت
روحانی آمده • از و استدعای این
قضیه کرد او نیز اوضاع محراب و بزرگی
و کوچکی و بنا چنانچه می بایست همه را

نمود • چون پادشاه از خواب بیدار
شد شادی کرد و شکر حضرت حق
سبحانه و تعالی گذارد • و گفت
این ملک بشیر حضرت حق بود صباح شد
معماری بود آغا دیوس نام • و در
علم هندسه از همه معماران بیشتر بود
• پادشاه او را نزدیک خود خواند
و گفت مرا از حضرت حق مبشر آمد •
اوضاع این بنا چنانکه باید بمن نمود

ویکایك هرچه دیده بود معمار را کفت
اغنادیوس بفراست اوضاع او را ضبط
کرد • و بر کاغذ رسم ساخت پادشاه
چون آن رسم را دید کفت همین وضعست
که دیده بودم • اغنادیوس را
تحسینها فرمود و خلعتها پوشانید و کفت
می باید که در کار خیر بجان و دل
بکوشی • بعده اغنادیوس کفت تا کوره‌ها
بزرك و پهن و کلخنها است بر آتش

نهادند و آب پر کندند • و آجر بختند
و قشر درخت لسان العصفور بکوفتند •
و بر آن آمیختند و آتش کردند و چندان
بجوشانیدند که غلیظ شد • بعد از آن
کج و خراسانی بدان بیامیختند • و بر مثال
خشت بر قالبی وضع کردند که درازیش
پنج ذراع • و پهنیش دو ذراع • برین نسق
می بریدند • و در حالت گرمی که
زیاده گرم و سرد نباشد در میانه دو سنگ

وضع می کردند چنانچه می چسبید که
بعد از چسبیدن سنگ را از و کندن ممکن
نبود • از سنگ سخت تر و از آهن محکم
تر بود • برین منوال یوماً فیوماً بالا بر آمد
و هر استادی که در کار از یومیهٔ اول
زیاده کوشش میکرد بهرهٔ او زیاده می
کردند • چون بنا از زمین ذو ذراع
بالا آمد • ناظران و دفترداران بموجب
دفتر جمله خرج را جمع کردند

چهار صد و پنجاه و دو کندناز زر
خرج شده بود و کندناری صد
هزار دینار تقیا نوشته امیگفتند تا صلاح
رومیان و استرادیوس که خزینه دار
بود همه خرج او میکرد • و معماران
و استاکاران و رنجبران همه بخشنودی
تمام می کردند • و اهتمام تمام می
نمودند • تا دیوارها و پایها تا بجد کمرهای
بزرگ رسید و ستونهاء سماقی و سبز

نشانده شد • وبصخرهٔ کبری وطبقهٔ
ثالث رسید • پس استادکاران و
معماران ونجاران به پیش پادشاه
رفتند • وبطعام خوردن وبعشرت
مشغول شدند • مکر اغناديوس
پسر چهارده ساله عصمت برسرِ کار
گذاشت که اسباب والتهای
استادان ومعماران همه آنجا بود که
کسی نبرد مترصد محافظت بود که •

ناکاه جوانی امرد وخوب صورت لباسهای
سفید پوشیده وروی ماننده بدر منیر
پسر را پیش خود خواند پسر تصور کرد که
از خواص پادشاه هست پیش آمد • چون
بهیاتش نظر کرد لرزه براندام پسر
افتاد • کفت ای پسر چرا تکاسل میکنند
درا تمام این خانه که عبادتخانهٔ ایشانست
پسر کفت بطعام خوردن رفتند • کفت
چه جای طعام خوردن است کسانی

که برای حق کار کنند • پسر گفت این
زمان می آیند • شخص گفت برو ایشان را
بگو که زود بیایند و در کار حق
مشغول باشند • پسر گفت که مرا معمار
گفته که دیدبان اسباب استادان
باشم تا ضایع نشود • باز آن شخص گفت
بحق این خانهٔ خدا که نامش ایاصوفیه
است • تا تو بروی خبر نکنی و باز نیایی
من هرگز نروم زیرا که مرا امر شده است

از حضرت عزت جل جلاله که در خدمت
این خانه باشم • تا تمام شود • پسر
چون این سخن بشنید زود فرود آمد •
و به پیش آغا دیوس که پدرش بود رفت
و این قضیه را بتمامی حکایت کرد •
چنانچه دیده بود و شنیده • معمار تیز
پسر را بر پیش پادشاه برد • چون پادشاه
خبر آن جوان را بشنود بفرمود امردانی
که در خدمت خود داشت فرمود

همه را حاضر کردند • به پسر گفت آن
جوان مرد را که دیدی درین میان اینهاست
و هیچ کدامی بدو می مانند • پسر همه را
نیکو نظر کرد و گفت نه • پادشاه
بفراست دریافت که آن شخص است که
در خواب دیده بود • و دانست که این
علامات خیر است شکر حضرت حق
کرد و گفت این خانه را نام از زبان فرشته
صادر شده این خانه را ایا صوفیه گویند

که وجه تسمیه این شده است • بزرگان
و وزیران که پیش پادشاه حاضر بودند و
گفتند اگر این پسر باز دران جای
مفقود نرود آن شخص بر آن یمینی که کرد
مخالفت نکند • زیرا برین اوصاف جز
از فرشته نبود و فرشته خود هرگز
دروغ نگوید • پس برضای پدرش
پسر را مال وافر دادند • و بجزیره
فرستادند • بعد از آن استادان و نجبا

بکار بجد مشغول شدند • استون بانو
هر روز از صباح تا وقت عصر لباسهای
سفید پوشیده و تاج سودریو نا بر سر
نهاده و شوشه بر دست گرفته زمانی
نشستی و بر استادکاران و رنجبران
نظر میداشت • هر استاد را که کار وی
تمیزتر و خوبتر بودی او را احسان و انعام
زیاده کردی • و چون نیم قبهٔ بزرگ و
باقی قباب و کمرها تمام شد همان

قبهٔ بزرگ مانده بود • برای خرج چیزی
نمانده • استون بانو شبی درین غصه
مستغرق شده بود که باز آن خوب
سیرت و محبوب صورت با لباسهای
سفید به پیش پادشاه پیدا شد گفت در
چه اندیشهٔ • گفت برای خرج چیزی
نمانده است • آن صاحب جمال گفت
ان شاء الله بقدرت حق سبحانه و تعالی
مرادت حاصل شود • اکنون از منا

باید که یا من کسی بفرستی تا هرچه می طلبی
بیاورم مگران روز دو روز بیست بود
• بعد از آن روز یکشنبه باز آمد همان
شخص که پادشاه را گفته بود باز گفت
استون یا نو خزینه داری استراد یوس نام
او را با چند کسی دیگر از کاز و وزرا
و پنجاه نفر دیگر بسه قطار اشتر و
دو قطار اشتر بهمراه او فرستاد و این همه
از دروازه خرسیه بیرون رفتند و روانه

شدند • تا بجایی رسیدند که در آنجا
سر بشته بود • و نزدیک آنجا سرایهاء
دلکش و کوشکهاء خوش بود چون
اندرون رفتند خانه دیدند مقفل •
جوان کلید زرین از جیب خود بدر
آورد • و قفل را بکشاد همه دیدند
که در آن حجره سیم و زر و جواهر
چنان بی حد است که قیاس در نمی آید
جوان بدست خود هر استری را چهار

کنندنار و هر اشتری را پنج کندنار
زر باز کرد • و فرمود استون یانو را از
من سلام گویید و بگویید که این مال را
بر آن خانهٔ خدا خرج کن و اهتمام تمام
بدان دار که بدین دوری با تمام رسد •
چون این سخن را قبول کردند • و روانه
شدند تا به پیش استون یانو آمدند •
و آن سرایها و آن خزینها که دیده بودند
و سخنی که از مذکور شنیده بودند همه را

تقریر کردند • استون یانو در این کار
تعجب بماند و گفت آن شخص که پیش وا بود
حال او چه شد گفتند که در همان
خزینه ماند • استون یانو چند روز
صبر کرد تا باشد که آن شخص بیاید نیامد
• استرداد یوس را فرمود که با چند
تن از عقلا آنجا روند که مال بر کاشتید
و آن شخص را در آنجا بگذاشتید •
چون بدانجا رفتند نه شخص را دیدند و

نه کوشک و نه خزینه جز ان سرشته چیزی
نیست بتعجب کنان بپیش استون یانو
امدند • وقضیه را عرض کردند •
استون یانو شکر حق کذارد و در
کار بجد مشغول شد • وفرمود که
در محراب برانند و بنجره دو طاقی بر
کشند • تا روشن شود این سخن
کفت ورفت استادان و معماران در ان
فکر بودند • استون یانو فرمود

باز ان شخص مذکور بصورت استون یانو
برامد وکفت سه طاق برکشید تا سه
بنجره باشد که محراب روشن تر شود •
این قضیه در ساعت بنجم چهارشنبه بود
فی الحال معمار اغنادیوس بپیش پادشاه
امد • وکفت ای پادشاه اول
فرموده بودید که دو محراب ودو کمر
باشد • بعد ازان فرمودید سه باید
چون کنیم پادشاه بفراست دانست خود

نکفته است الا الآن ملک که از طرف حق
تعالی برین بنا موکلست معمار را
گفت سه پنجره باید کردن **بعد از آن سه**
قبهٔ بزرگ جمله مهندسان و بنایان
متفق شدند که اجر قبه در غایت سبکی
می باید تا قبه سبک باشد • پس از هر
ولایت خاک آوردند و بترازو کشیدند
از خاک رودوس هر جای خاک جزیرهٔ
رودوس سبکتر آمد • چنانچه دوازده

خشت از خاک رودوس برابر یک خشت
ولایتهای دیگر آمد • پس استونهای نو
به پادشاه رودوس مکتوب بفرستاد
وگفت ای که اساس دین خود را محکم
خواهی • باید که اسباب این عبادتخانه
بکوشی بجان و دل و همت دریغ نداری
و با مکتوب همراه استادکاران فرستاد
که نامهاء ایشان اینست • نورو
قلازیو • کستر و صلیدی نیوذرو

واپرخو[illegible] مذکوران چون بجزیرهٔ رودوس
رسیدند • مکتوب را بپادشاه رودوس
عرض کردند قبول کرد خدمتش بجان و
دل منت شمرد • و اجرپردازان بران قالبی
که معماران داده بودند بکار مشغول
شدند • اما راوی بان اختلاف کرده‌اند که
اجر قبه از سنگ قسر نوز که مجلدان و
کلاه بافان استعمال کنند •
اما اصح انست که از خاک رودوس است

چون اجرها تمام کردند و باکشتیها بر •
اوردند **ابتدا کردن بناء قبهٔ زرد** • بیان
جهار کمر بزرک و هر دو از ده اجر که بر
یک دیکر نهادندی • استخوانی از
استخوانهاء پیغامبران دران میان بطریق
تبرک نهادندی و استمداد می خواستندی
• و دیکر پنجرها که در دامن قبه
و سایر جایها ست زیر و بالا بمقدار دو
انکشت از زر می ساختندی • و ضمن قبه

بزرگ را و باقی قباب و کمرها را همه با
زجاجهٔ خرد زر اندوده جفسانیدندی
و آن زجاجهٔ مطلا را بزبان رومی اسفقا
می گویند • فرش را با رخام مجزّع رنگ
آمیز گسترانیدند • و ازار دیوارها
درونی و بیرونی را از رخام ملمّع چفسا
نیدند که هنوز موجودست • و دو
دری که در قرب محرابست خاص از
برای رهبانان بود • و همه ستونها

و نردبانهاش و مصراعهاش را با تختهای
سیمین زر اندوده وضع کرده بودند •
و دیگر چهار کرسی سیمین را از زرنگار
ساخته بودند که قسیسان بر آن انجیل
میخواندندی • دیگر استونیانو فرمود
که برای بطریق کرسی ساختند نردبان
پایهاش از سیم خام کردند و بر هر کرسی
چهار ستون نشاندند • و در میان هر
ستون ظرفو نهادند از سیم ساخته •

وبعد از آن چهار ستون قبه وضع کردند
با شوشهای زرین و آن قبه را خرج
شش صد وهزار دینار شرع بود
دیگر فرمود که حکاکان و زرگران
جمع شدند و هر نباتی که در دنیا
هست از سیم و زر و جواهر ساختند
چنانکه سمنها را از سیم و غنچها را از
لعل و برگها را از زمرد وقس علی هذا
چون همه را بساختند و برکنار

آن قبه زرین بنشاندند دیگر
چلیپایی ساختند بمقدار هفتاد
هزار درهم از زر خالص و از جواهر
گوناگون که هر یک خراج ربع
مسکون بود بر سر آن قبه نشاندند
و دیگر استون یا نو فرمود که همه
طرفونهای یا صوفیه را از زر و سیم
سازند عقلاء آن عصر جمع شدند
که قندای پادشاه زمان باقی نیست

باشد که بعد ازین درین شهر کسی حاکم شود
که دون همت و از دون فراست بود
این عبادتخانه را بطمع سیم و زر ظروف و نهانش
برکند • و بیرون و درونش را خراب کند
استون یانو این فکر را صواب دید •
گفت راست گفتید • پس فرمود که از
معادن ترکیبی سازند • و ظرف و نهارا
از آن پردازند • پس زر و سیم و مس
و آهن جمع کردند • و در بوتهای

بزرگ بجوشانیدند • چنانکه مذاب
شد • بعد از آن از آتش فرود آوردند
چون بفسردن نزدیک آمد • جواهر
گوناگون را خرد کردند • و بر آن ترکیب
فشاندند • و بر مثال ظرف و نهار
قالبی ریختند و جلا کردند چنان مجوهر
و منقش شد که همچو بوقلمون • چشم
از دیدنش نور گرفتی • و دل از تماشاش
سرور یافتی • دیگر دروازهای

ایا صوفیه جمله سیصد شصت دروازه
بود ● وبعض دروازها از عاج فسوس
کاری بود ● اما دروازه بزرك
که در مقابل محراب کشاده است ● از
تختهای کشتی نوح ساخته بوده اند ●
و زراندوده کرده ● ودیکر دروازها
که در راست وسیت ازچوب کیتروس
بود یعنی چوب بقم ● ودیکر
که در چپ است فسوس کاری عاج بود

وچند دروازهای دیکر بود که با تختهای
سیم زده زرنکار کرده بودند ● استون
یانوخواست که استانهای دروازهای
چندرا از سیم بسازند ● سه نفر کسی
بود از اهل تقویم از عصر نامهای ایشان
اینست ● ماکسی منوس بود تهیوس سیولوس
کفتند ● بعد ازین باشد که
حاکمی پیدا شود درین شهر و او را قلتی
باشد طمع کند واینهارا بر کند وخراب

سازد چنانچه پیش ازین گفته شد •
چون بنا برین مقدار رسید • استون
یا نو هر روز در شب هنگام از درم
سکه دار خود • هزار درم بر خاک
بیخته ریختی • و هر یک را از استادکاری
و دیگران از آن خاک درم آمیخته مشتی
مجدادی برای آنک در کار سستی ننمایند
و بخشنودی کار کنند • و در نزدیک
محراب منبری فرمود از مرمرهای قیمتی

و سر منبر را از بلور صاف کرده بود •
و از لعل و جواهر و یاقوت مزین ساخته
و از هر طرف پردهای زربفت اویخته •
و چلیپای زرین مرصع از جواهر ثمین •
بر تارک قبه منبر نشانده و طرف و نهاشر
از زر سازانیده و در قدس شرفها الله بر
سر چاه سنگی بود که اتفاقا عیسی
علیه السلام در زمانی بر آن سنگ تکیه
کرده بود • استون یا نو فرمود

تا آن سنگ را بیاوردند • و چاهی که
در میان ایاصوفیه واقع شده است بر
سر آن چاه نهاده‌اند از حرمت آن سنگ •
و آن چاه را ابو هی گویند • دیگر
استون یانوکسانی فرستاد بشهر
قدس که مگر در آنجا درختی بود بشکل
چلیپای عیسی را علیه السلام • بر آن
درخت چهار میخ کرده بودند که آن
درخت را تیمناً و تبرکاً بیاوردند

و بر تارک محفل نشاندند • و استحکام
این عبادتخانه از تحفه‌های که اعتقاد
تمام بر آن داشتند • چنانچه در درون
ایاصوفیه هر ستونی که نشانده اند بر آن
ستون عظمی از عظام انبیا یا از عظام
زهاد آن زمان بر آن تعبیه کردندی کما
ذکرنا • و بروایت راویان برای دوازده
نفر حواریون دوازده جلد انجیل را بخط
مطلی نوشته بودند • و هر یکی را دوازده

کنده‌اند از زر خرج شده بود همه را
نزدیک منبر نهاده بوده‌اند و دیگر
پنج چلیپا بود هر یکی از شش کندنا
زر سرخ ساخته دیگر استون
یانو دو چراغی فرموده بودند از زر و
مرصع ساخته بجوهر و دو شمعدان
از بلور پایهاش از زر سرخ و در هر
یکی شمع کافوری نهاده و چهار
بخوردانی ساخته بودند همه از زر که از

بزبان رومی ثمیانوس گویند برای
عود و عنبر سوختن و قندیلهای
زرین در اندرون و بیرون و تخته بود
آنچه در همه شب شش هزار قندیل زرین
برافروختندی و استون یانو برای ایاصوفیا
سیصد شهر وقف کرده بود از بلاد
عجم و عرب و ترک و دیلم و روم که
برای خرج ساکنان این عبادتخانه
بود و برای قنادیل در هر پورتی هزار

مدرسه روغن زیت خرج می شدی و در

هر یک سال دوازده یورتی بودی ●

و یورتی بزبان رومی دو روز شریف را می

گویند ● و در طبقات بیرونی که حجره است

چراغ فروزان و جاروب کشان در آنجا و

بودند ● و برای حفاظ مجمرهای زرین

دو خانه ساخته بودند که در آن عصر

تفسیر الجلیل و باقی علوم در آنجا می خواندند

● و دیگر چهار چراغ از سیم خام

منقش بخطوط دلکش ● مذکور

شمعدانها و چراغها را در چپ و راست

محراب نهاده بودند ● و دیگر در

چهار گوشه ایا صوفیه از مرمرهای صاف

بهیئات آب روان بر مثال نهرها که

در جنت مذکور است بلا تشبیه هر یکی

را بر مشابه رنگ از چهار نهر را از مرمرهای

رنگین و صاف ساخته بودند ● و نظر

بدان کردن کفارت گناه

خود خواندندی • دیگر بر طرف راست
ایاصوفیه هم نزدیک پرستشگاه خاتونان
نهری بر آورده بودند از آب زلال پر سدی
که بلندیش نیم ذراع بذراع عینا بارز
و بر آن سد که کنار نهر روانست برای
نشستن جایها ساخته بودند • و در
حد نهر حوضی بزرگ که محبوبان
گل اندام • با فوطهای مشکین فام
غوطه می خوردند • و تماشا کنان بودند

دیده و سر و سینه می بخشید • و دیگر
آنک آب یلوان از قباب حاصل می شد •
و در کنار قبه و کمرها و زهها
هیکل خرگوش تاینها ساخته بودند
و در دهنهاش از آن آب جمع شده بود •
و از چشمهاش روانه بود • و هر یکی را
حوضی و از آن حوض راهی کرده بودند
تا بحوض بزرگ جمع می شدی و در کناران
حوض مقامی بود لوندر یو می گفتند

یعنی بهادران آن عصر • و شیر مردان آن
دور اکثر اوقات آنجا می نشستند •
و استون یا نوهر وقتی که بایاصوفیه می
آمدی در کنار آن حوض برای خود
مقامی ساخته بود آنجا می نشسته • و بر
عجایب و غرایب ایاصوفیه از آنجا تماشا
می کرد • و دیگر شادروانی
نشانده بودند در حرم • و بر بیرامن حوض
دوازده دایره بود به هیئات شیر که

از دهانش آب می ریخت • چون ایاصوفیه
بدین ترتیب مرتب شد از ممالک برای تماشا
و زیارت می آمدند • چون بدین فرش
گوناگون که بمثل دریا جوشان بود
و بر آن سقف بوقلمون که بسان سپهر
درخشان و ستونهاء رنگ آمیز • و
صورتهاء دل آویز • و جواهرهای
فرح انگیز • و تحفهاء شعبده آمیز
ناظر می کردند • در تعجب متحیر و

در هیأتش متفکر ● که هرگز
این چنین خانه ندیده بودند ● روزی
که آیاصوفیه با تمام رسید استون
یانو در پیش آیاصوفیه که میل است و هم
موضع ساعت در آنجا بود ● فرمود تا
تخت نهادند و بر تخت نشست و بفرمود
تا از برای مبارکی بنا که شش هزار گوسفند
و سه هزار گاو و شش صد آهو و سه
هزار بط و سه هزار خروس و شش هزار

ماکیان قربان کردند ● و
سه هزار مد گندم آوردند و ●
تصدق کردند ● و این همه خیرات
که کرده بودند هنوز سه ساعت
بگذشته بود که بر فقرا بخش کردند
و بعده بطریق آن وقت پیش استون
یانو آمد ● و بدست استون یانو شمعی
افروخته داد ● استون یانو با قسیسان
بزرگان با آیاصوفیه اندر آمد ●

وازد روان بزرگ که در آمد ●
از فرح و شادی تا منبر دوان دوید
وگفت منت خدایرا که بفضل ●
عنایت او اینچنین عبادتگاه پرداختم
که در آفاق هیچ پادشاه را میسر
نشده است اگر چه سلیمان قدس را بنا
کرده است ● این بنا از وی بهتر و
زیاده تر آمد ● وا از فرح خود بر وجه
استهزا این سخن که گفت از آنست

که تمام قبه بدست دیگر مرمت
گرفت چنانکه بیاید بسمع رسید تاریخ
تمام شدن ایاصوفیه بدانید که اسباب آن
در هفت سال و شش ماه جمع اختصار
کردند ● و بعد از آن ده هزار
و صد نفر مرد بصفای قلب هشت سال
و ده ماه در کار شدند که تمام شد
همه در شانزده سال و چهار ماه
انجامید که در دوازدهم روز ماه زکوریوس

بود • ودیگر خرج بناء ایاصوفیه
جز ازان تحفهاء ملوك ممالك فرستادند
ودیگر از قنادیل زرین وشمعدانها
گران ثمین • ومجمرهاء مرصع
وچراغها ملمع • جز این مذکورات
همان برای خرج بنا سی هزار وصد کندنار
زر خرج شده است • وبروایت
راویان تمامی بنای ایاصوفیه وملحقات
ودر دست استونیانوس شد • وقتی که

تمام شد • استونیانوس صحبت آغاز کرد
فرمود تا سماط شاهی ونعمت نامتناهی
پیش شهری وسپاهی بکشیدند •
وفقرا وغربا وایتام را سه کندنار
دینار نثار کرد • وتا ده روز زرین
نسق عیش ودست صدقه در پیش کرد
فقرا را غنی ساخت وگرسنگان را •
سیر کرد • وبرهنگان را جامه داد •
وخلعتها در پوشانید • ودایما در

فرح و شادی شکر حق گذارد که
بصحت سلامت بر مراد دست یافتم
که این عبادتخانه را تمام کردم •
و در میان ملوک ربع مسکون یادگاری
نهادم • چه بالفعل اگر بعد از این
روی زمین سرای فانی باستان کاخ
باقی نهم بسبب این یادگاری
که پرداختم • تا روز جزا بدعاء خیرم
یاد کنند • بیت

شیر گردون چو گربه دارد کیش •
خورد از مهر خویش بچهٔ خویش •
اتفاقا در آن نزدیک باخرت پیوست
برادرزاده اش بود استونیوس نام •
بود کان از عصر تخت استونیانو
یاو ارزانی داشتند • چون پادشاه
بعد از دو سال که استونیانو فوت
شده بود در روز پنجشنبه که شش
ساعت گذشته بود • قبهٔ ایاصوفه

فرود آمد • منبر و محفل و چراغها و
قندیلها و هر چیزی که ذکر کشته بود
از عجایب و غرایب همه خراب شد •
و باقی طاقها و پایها و قبابها را خلل
نرسد • استونیوس معمار اغنادیوس
را حاضر کرد و گفت سبب چیست که
این قبه فرود آمد و باقی قبابها و کمرها
را زیان نرسید • اغنادیوس در جواب
گفت ای پادشاه استونیانو درین

کار عجله کرد هنوز بنای قبه محکم و
خشک نشده بود که خوهیاش را فرود
آوردیم • و هم قبه را از مقدار بنا بلند
فرمود که رفتنی رفت • بعد از چنین بنا
برین حال خراب نهادن درست نیست
می باید که باز معمور سازی • اغنادیوس
گفت اگر پادشاه فرماید باز بجزیره رودس
کسی فرستانیم برای آجر بران قالب
که اول ساخته بودند • و هم بنای

قبه را از مقدار اول پست تر وضع کنیم
چون اساس آنرا حاضر کردند و باز بنای
قبه را آغاز کردند و از وضع اول
پنج گز زیرتر نهادند و هم مدور
کردند چوهامثن یک سال هوا
بنا و دادند برای آنکه اساس بنا استواری
بپذیرد و منبر و محفل را بر حالت اول
نتوانستند ساخت از بسیاری خرج و ستونها
و طرفزونهاش از رخام ساده کردند

و دیگر طرفزونها که از زر بود از سیم
خام کردند و دیوارها که از زر
بود از سیم ساختند و مرمرهای
فرش را چنانکه اول بود بیافتند و
از رخامهای فرومایه برگسترانیدند
و این چهار نهری که بار رخامهای لطیف
دلکش چنانک ذکر رفت بیافتند
و از مرمرهای سبزگون در ساختند
پس از سالی خواستند که خوهاش را فرود

ارند • همه در وارهاء اياصوفيه را
بربستند • وبنج كز مقدار آب
ريختند تا جون هلاء خود ز فرود آورد آن
فرش را زيان نكند • وصحيح آنست
كه اتمام قبه در مدت عهد استونيوس
مرمت بذيرفت • بعد از ان استونيوس
فرمود كه صورت استون يا نورا بسازند
وبر عمود نهند • بر ان ميل كه در
بيش اياصوفيه است • قاليش وهيأتش را

از مس بسازند • وبر بالاي ميل بر نهند •
وقتي كه تمام شد اغناديوس بر بالاي
ميل رفت • تا كه آن صورت را بروي بنشاند
مكر كرد زخاطر استونيوس بسته بود
كه اغناديوس را مضرتي رساند •
آنزمان تخريج قبه را دو باره كرده بود •
بس با عقلا و وزرا مشورت كرد كه
ورا بجه وجه هلاك مي بايد كرد •
جمله كفتند كه جه شايد بادشاه

چون او را دست الابد • وقتی که
این صورت را بیالابرد و خدمت را بجا
آورد سربند خوهاشرا فرو کشیم وانرا
بر بالای گدا ریم • یا خود را فرو افکند
هلاک شود • یا ز میل از گرسنگی
بمیرد • آخر الامر جنانش کردند
آغا دیوس داشته بود که خود را در
معرض هلاک افکنده است صبر کرد •
تا وقتی که عمود آفتاب را طاس باز فلک

در خرقه کحل کشیده و ساحر خواب
چشمه چشم همه خلقان بربست •
خاتونش چون لعبتان مشعبد آتش آه از
دهان دمان • و آب اشک از طاس چهره
دیده فشان • آقا ز و خیزان پیش میل
آمد • چون استاد بر پای ایستاد و نظر
فرو فرستاد • مگر ریسمان انداز که
با خود برده بود یک سویش بخاتون وبخ
خاتون را گفت بر رود ریسمان قیر اندوده

بیار • وبر سر این رشته بند تا فرو آیم •
شب دیگر خاتون را فرمود که ریسمان را
حاضر کرد • وبر آن رشته در بست
اوستاد ریسمان را به بالا فرا کشید وبرپای
آن صورت محکم بربست • ولباس خود را
در هم پیچید ودر بالای میل بنهاد •
گوییا که آن شخص در آنجا ماند •
چون فرود آمد آتش بر آن ریسمان قیر اندوده
زد فی الحال بسوخت • خانان هیچ

اثرش ازو نماند • وهیچ کس را ازو
خبر نبود همه در خواب بودند • بجمله
تمام از شهر بدر رفت که او را آنجا
نشناختند در آنجا متمکن شد • بعد
از سفر سالها لباس رهبانان در پوشید •
وبشهر قسطنطنیه آمد • بافواه می شنفت
که بنای بنای ایاصوفیه را بر سر
میل نشانده اند وبرانجا بمرد • مکر
اغنادیوس در تلاش تمام جای قرار گرفته

بود که در نزدیک دیر عزرائیل بود •
اتفاقا قاروزی استومیوس برای پرستش
بدیر عزرائیل می رفت • اغنادیوس
پیش پادشاه آمد • وقتی که شاه
اغنادیوس را دید گفت چه کسی • گفت
معمار اغنادیوسم • پادشاه دانست
که اوست • از زندگی او در تعجب
فرو رفته • عذر آغاز کرد و او را خلعتها
بخشید • باز معمار خاص خود کرد •

و چندین کلیسهاء دیگر بنا کرد اند
و تاریخ بناء ایا صوفیه تا از قسطنطین
مذکور صد و چهل شش سال گذشته
بود که تمام شد • بعد از زمانی که
خاتم انبیا حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم • برای رحمت عالمیان
از سراپرده غیب بجلوه گاه ظهور
خرامید • در آن شب قبه چندین
دیرها و هیکل بتها سرنگون

فرو افتاد • چنانکه منقولست که آن
وقت که قبه ایا صوفیه نیمی از طرف محراب
راست بقبله فرود آمد • اندران
عصر نوشیروان پادشاه هفت اقلیم بود
بسیار مال فرستاد تا قبه ایا صوفیه را
باز مرمت کردند • و دیگر آنکه
انچه از روایات این حکایت در منقول
عنه یافته ام • درین مجاله بیش و کم
نکرده تحریر اورده ام از بهر انکه

چنان فرموده بودند **خاتمه** • بدانید
که ایدکم الله فی الدارین چون
تاریخ هبوط آدم نبی علیه السلام •
به هعظمور رسید • بنای ایا صوفیه
بحکم استونیوس اختتام یافت
و از آن خاتمه چون طعت گذشت بفرمان
خدای مفتح الابواب عز شانه سلطان
الاسلام والمسلمین ابو الفتح محمد خان
غازی بشمشیر جهانگیر خود قلعه

قسطنطنین را فتح کرد ● اهل اسلام
در ایا صوفیه نماز کزاردند ● بعد از
فتح جون عدد فتح کذشت بفرمان
سلطان محمد خلد خلافته ● این حکایت
بطریق ترجمه از زبان رومی بزبان
تازی وفارسی وترکی ● ودر دست
درویش احمد فقیر اصلح الله شانه مکتوب
کشت ● امید از الطاف عزیزان است
که نقصانش بکمال ارند ●

وبدعاء خیر یاد دارند ● واکنون
نهصد شصت وهفت سالست که
ایا صوفیه تمام شده است بتاریخ رومیان



